روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۱۴ آبان ۱۳۹۳ • ۱۱ محرم ۱۴۳۶ • ۵ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۵۴ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۰۵ • طلوع آفتاب ۶:۳۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

پوریا عالمی

• «آمبولانس» در دست تعمیر است.

همین حوالی

یک‌ماه با خانواده‌های سوری پناهنده در لبنان

محبوبه هنریان . مستندساز

• هفته اول با دیدن این‌همه پناهنده و تعداد بی‌شمار کودکانشان در شگفت بودم. باورم نمی‌شد که این تعداد پناهنده سوری در کشور لبنان وجود داشته باشد. در هر گوشه‌ای از زمین‌های زراعی، چادر پناهندگان سوری دیده می‌شد. کودکان دوروبر چادرها نشسته بودند و به محض عبور ما دست تکان می‌دادند. انگار که تنها شادی و بازی بچه‌گانه‌شان دیدن ما رهگذران بود! به خود می‌گفتم فردا نوبت دیدار با این خانواده‌ها و بچه‌ها خواهد بود. به محض نزدیک‌شدن به چادرها، کودکان به‌سرعت از گوشه‌وکنار به سمت ما می‌دویدند و با فریاد شادی‌شان، بزرگ‌ترها نیز به بیرون سرک می‌کشیدند. با خوشرویی تمام ما را به داخل چادر برای صرف چای دعوت می‌کردند؛ چادری که از تکه‌های وصله‌پینه‌شده پارچه‌ها ساخته شده بود و نایلونی ضخیم آن را پوشانده بود تا مانع عبور باران شود. اولین روز دیدار، از ایرانی‌بودنم تعجب و دایم با نگرانی به دوربینی که به دست داشتم، نگاه می‌کردند. هرروز که می‌گذشت با آنها بیشتر آشنا می‌شدم و با شنیدن قصه‌های پرغصه‌شان به میزان شگفتی‌ام از این همه بردباری افزوده می‌شد. اجازه گرفتم تا از خودشان و خانه‌شان عکس و فیلم بگیرم تا بتوانم زندگی‌شان را به تصویر بکشم. از کودکان و نوجوانان یکی از این کمپ‌ها و دیدن چشمان پر از قصه‌شان خواستم تا داستان زندگی‌شان را برایم تعریف کنند. با تعجب و کنجکاوی به من نگاه می‌کردند و می‌گفتند که آدم‌های بسیاری به اینجا می‌آیند و می‌روند ولی در نهایت ما آدم‌هایی فراموش‌شده‌ایم! با شنیدن این سخن، عمق ناامیدی این جوانان نشان داده می‌شد؛ به آنان قول دادم که فراموششان نخواهم کرد. دختران جوانی که از درد متلاشی‌شدن زندگی و خانه‌های‌شان سخن گفتند و از ویرانی شهرهایشان. از سختی و دشواری چگونه‌رسیدن به آنجا و پیداکردن سرپناهی امن... از بی‌آبی و بی‌برقی مداوم روزانه... از عدم بهداشت و عدم امکان تحصیلشان سخن گفتند و نگرانی از نابودی آینده‌شان. دختری گله داشت و می‌گفت: پس این سازمان‌های دفاع از حقوق کودک کجا هستند؟ چگونه ادعای حمایت از حقوق کودکان دارند و همچنان ما را در این سرگردانی و زندگی آشفته رها کرده‌اند؟!! پس از یک‌هفته رفت‌وآمد و آشنایی با زندگی آنان، تصمیم گرفتم در کنار تدریس زبان انگلیسی، یک ورک‌شاپ عکاسی برای کودکان و نوجوانان برگزار کنم. فکر کردم می‌توانند به‌جای نگارش داستان زندگی‌شان، با عکس قصه خود را تعریف کنند و زندگی روزمره‌شان را برای آینده ثبت خواهند کرد. با ذوق و اشتیاق فراوان به کلاس آمدند. یک‌هفته گذشت و تمرینات عکاسی آنان با هیجانی وصف‌نشدنی در کمپ انجام شد. پدران و مادران از اینکه فرزندانشان انگیزه‌ای دوباره برای زندگی پیدا کرده بودند، خشنود بودند و آنها را بیشتر تشویق می‌کردند. تمام بچه‌ها با شادی دوروبر عکاسان جوان که هم‌کمپی خودشان بودند را می‌گرفتند و برای سوژه‌شدن جلو دوربین آنان با هم رقابت می‌کردند. بالاخره، روز تمرین نهایی برای مسابقه عکاسی و برگزاری نمایشگاهی از عکس‌های آنان فرارسید. اکنون دید و نگاهشان به زندگی در کمپ متفاوت‌تر شده بود. زندگی را جور دیگری می‌دیدند و کمپ را که با دوربین عکاسی‌شان می‌توانستند مردم، کودکان، زنان و مدرسه آن را به تصویر بکشند. پس از یک‌ماه زندگی و همنشینی با پناهندگان سوری در لبنان، دیدن عکس‌هایی زیبا از نگاه این کودکان و نوجوانان و بیان قصه‌هایی از زندگی‌شان، برایم نه‌تنها تجربه‌ای به‌یادماندنی شد که بار مسوولیت و تعهدم را به‌عنوان یک انسان و یک فیلمساز بیشتر کرد. روز نمایشگاه، نزدیک مرز شمالی لبنان و سوریه، وجود تماشاگران و دیدن این عکس‌ها امیدی دوباره را برای این کودکان و نوجوانان زنده کرد. اکنون امیدوارم بتوانم از پس قولی که به آنان داده‌ام برآیم و پیام و قصه‌هایشان را برای دیگران بازگو کنم؛ بازگویی قصه‌هایشان به واسطه عکس‌هایی که با اشتیاقی وصف‌ناپذیر از لحظات زندگی‌شان در کمپ پناهندگان گرفته‌اند و نام منتخب خودشان برای نمایشگاه عکسشان: زندگی دوباره به من بازمی‌گردد... .

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com

گزارش

این پوست لعنتی

ترجمه: امیلی امرایی

در غرب آفریقا هر دوهفته‌ای که از زمان شیوع بیماری ابولا می‌گذرد تعداد مبتلایان چهاربرابر می‌شود، از مبتلایان به ابولا حتی نامی هم در اخبار بین‌المللی نمی‌آید، به عدد کشته‌شدگان اضافه می‌شود و بس. تنها وقتی نام یکی از قربانیان سیاهپوست ابولا منعکس شد که او در ایالات‌متحده‌آمریکا مرد، البته «توماس اریک دانکن» اولین قربانی ابولا در آمریکا هم آفریقایی بود، بعد از او دو پرستاری که در بیمارستان محل معالجه او در تگزاس بودند مبتلا به ابولا شدند و همین سبب شده است ابولا تبدیل به «خبر فوری» و «زنگ‌خطر» شود. رسانه‌های آمریکا و محافل عمومی مدام درباره احتمال شیوع این بیماری و خطری که مردم آمریکا را تهدید می‌کند، حرف می‌زنند. این در حالی است که بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی تاکنون بیشتر درگذشتگان عمدتا در غرب آفریقا - سیرالئون، لیبریا و گینه - بوده‌اند، اما باراک اوباما با دیده‌شدن اولین نشانه‌های این بیماری در آمریکا سفر سیاسی‌اش را لغو کرده و گفت قرار است با شدت خیلی بیشتری به موارد تازه ابولا واکنش نشان داده شود. سازمان پزشکان بدون‌مرز و سازمان بهداشت جهانی در چندماه اخیر بارها از کشورهای پیشرفته و ثروتمند اروپایی خواسته‌اند برای مقابله و ریشه‌کن‌کردن ابولا در آفریقا کمک‌های بیشتری به این سرزمین‌ها برسانند.

کشورهای اروپایی فعلا چندان با ابولا در غرب آفریقا درگیر نیستند بلکه بیشتر آنها مثل فرانسه و هلند یک رشته کنترل‌های بهداشتی سختگیرانه را در فرودگاه‌ها آغاز کرده‌اند و تلاششان این است که از شیوع و ورود ابولا به اروپا و غرب جلوگیری کنند و بس. بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد، گفته بودکه صندوق ویژه این سازمان برای مبارزه با ابولا دست‌کم به یک‌میلیارددلار نیاز دارد. کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان‌ملل‌متحد هم گفته است از واکنش جامعه جهانی درباره بیماری ابولا، «شدیدا سرخورده» شده است. او می‌گوید: « اگر این بحران در منطقه دیگری از جهان رخ داده بود، احتمالا به نحو خیلی متفاوتی با آن برخورد می‌شد. وقتی به سیر این بحران نگاه می‌کنیم، جامعه جهانی وقتی واقعا حواسش جمع شد که این بیماری به آمریکا و اروپا هم رسید. در حالی که باید فکرش را می‌کردیم که در این جهان به‌هم‌پیوسته، قطعی بود که این بیماری به نقاط دیگر هم منتشر شود و فقط زمان می‌بُرد.»

وزرای بهداشت کشورهای اروپایی خیلی‌زود دیداری ترتیب داده‌اند و تعهدنامه همکاری چندجانبه برای محافظت از شهروندانشان امضا کرده‌اند. آنها تلاش می‌کنند ابولا را در مرزهای آفریقا محدود کنند، ابولا بماند و آفریقا و دست‌های خالی سازمان بهداشت جهانی. اما همین چندسال پیش وقتی ویروس سارس از چین به ژاپن رسید، این کشورهای اروپایی بودند که سیل امکانات پزشکی‌شان را به کشورهای ثروتمند ژاپن و سنگاپور گسیل کردند، لابد برای همه اینها باید رفت سراغ «پوست»؛ پوستی که شاید رنگی‌بودنش دیگر موقع سوار اتوبوس‌شدن و نشستن روی صندلی در آمریکا و اروپا مساله نیست، اما هنوز برای ارزشمندبودن زندگی، سیاه‌وسفیدبودنش در درجه اول اهمیت قرار دارد.

محرم‌گردی - ۷

گهواره سبز

احمد مسجدجامعی

کمی آن‌سوتر گهواره‌ای به‌چشم می‌خورد که تمام پارچه‌های استفاده‌شده در آن سبزرنگ بود. این گهواره را کسی به این حسینیه هدیه داده بود. به‌جز این گهواره و چند وسیله معمولی دیگر نظیر صندلی‌های تعزیه، باقی وسایل و ادوات مورد نیاز نظیر شمشیرها، سرنیزه‌ها، کلاهخودها و... و همچنین لباس‌های مورد استفاده در تعزیه به‌صورت بسیار مرتب در قفسه‌ها، کمدها و رگال‌ها قرار گرفته بود. علاوه بر وسایلی که از زمان خاله باقی بود، خسروشمر و گروهش باقی وسایل را به مرور خریداری کرده و به این مجموعه افزوده‌اند.

خسروشمر اول از همه ما را به بخش لباس‌ها راهنمایی کرد. در اینجا عبا، قبا و شال‌های بسیاری به صورت منظم در رنگ‌های مختلف آویزان شده بود. ابتدا عباها و سپس قباها و بعد از آن شال‌های کمری قرار داشت. خسروشمر در پاسخ من که پرسیدم هریک از این لباس‌ها را در هنگام تعزیه چه‌کسی بر تن می‌کند، گفت که عباهای قرمز برای لشکر اشقیاست. آن دسته از قباهایی که ملیله‌دوزی و زردوزی شده است برای فرماندهان و سران اشقیاست و آن دسته که ساده هستند برای دیگر فرماندهان است. عبای زرد هم مخصوص ابن‌سعد است چراکه دودل است همانند جناب حُر که او هم دودل است و عبای زرد به‌تن می‌کند. رنگ زرد در لباس تعزیه نشانه تردید و دودلی است. عبای سیاه را هم مخالف‌خوان‌ها یا همان لشکر اشقیا و هم اولیاخوان‌ها یا همان افراد امام بر تن می‌کنند. برای نمونه حرمله نیز عبای سیاه به‌تن می‌کند اما پرهای قرمزی به کلاهخود خود نصب می‌نماید. اینکه یک‌نفر عبای سیاه بپوشد و پرهای قرمز به کلاهخود نصب کند، نماد آن است که او از خبیث‌ترین افراد لشکر است. عباهای آبی هم مخصوص سرداران لشکر اشقیا مانند اشعث و خولی است. عباهای سبز هم مختص امام و یارانش است. خود امام در بعضی صحنه‌ها عبای سبز و در برخی صحنه‌ها عبای سفید به تن می‌کند. عبای سفید را وقتی به‌تن می‌کند که بخواهد خطبه‌ای بخواند یا در صحنه‌ای است که به جنگ و نبرد مربوط نمی‌شود. در بین اولیاخوان‌ها که نقش یاران امام را بازی می‌کنند تنها کسی که در همه صحنه‌های کربلا عبای سفید برتن می‌کند، حضرت‌ابوالفضل(ع) است و این لباس او را از تمام اولیاخوان‌ها متمایز می‌کند. رنگ عبا باید با رنگ سایر اجزای لباس مانند شلوار و شال‌کمر و پیراهن همخوانی داشته باشد. برای مثال شبیه‌خوان حضرت‌عباس(ع) به‌همراه عبای سفید، شلوار و پیراهن سفید به‌تن می‌کند ولی شال‌کمر او سبزرنگ است. به‌غیر از حضرت‌ابوالفضل(ع)، حضرت مسلم که داستان او مربوط به شهر کوفه است نیز سفیدپوش است. عباهای آبی نیز مخصوص سرداران لشکر اشقیاست و کسانی چون اشعث و خولی این رنگ را به‌تن می‌کنند. همچنین چند عبای فاخر نیز که روی آنها نقوش مختلف و زردوزی‌های زیبایی وجود داشت، دیده می‌شد که مخصوص درباریان بود. عبای زردوزی‌شده سیاهرنگ و فاخری نیز وجود داشت که آن هم مختص عبیدالله بود.

پرسه

«سی‌دی»های محرم هم بدون «کپی‌رایت»

عکس: مصطفی قطبی

سعید برآبادی: هرسال مداح‌های جدیدی به فهرست آنهایی که صدای نوحه‌شان را از ماشین‌های روان در خیابان‌های محرم می‌شنویم، اضافه می‌شوند. این صداهای جدید از کجا می‌آیند؟ کدام سیستم دقیقی می‌تواند یک‌شبه کار تولید انبوه و تکثیر سی‌دی‌های محرمی را انجام دهد؟ استودیوهای رسمی و غیررسمی، بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سخت‌افزاری نوحه‌های محرمی هستند؛ سی‌دی‌هایی که باید یک‌شبه صدابرداری، تصویربرداری و تدوین شده و فردا در حجم وسیع به مخاطب برسد. این‌روزها که سر هر چهارراهی، سی‌دی‌های مذهبی و نوحه خریدوفروش می‌شوند و در بسیاری مغازه‌ها می‌شود آنچه از به‌روزترین مداحی‌ها وجود دارد را خریداری کرد، حسین‌زاده، مسوول «استریوی‌فدک» که از بچگی در کار تهیه‌وتوزیع سی‌دی‌های مذهبی بوده به «شرق» می‌گوید: «در نبود قانون کپی‌رایت، بسیاری از زحمت‌های کشیده‌شده به‌باد می‌روند.»سختی کارش در محرم است: «قبل از همه به مراسم وارد می‌شویم، تجهیزات را آماده می‌کنیم و بعد از همه بیرون می‌آییم» و تازه کارشان شروع می‌شود: «باید تصاویر را تدوین، بعد باید آن را تکثیر کنیم.» خودشان کار تکثیر در حجم انبوه را انجام می‌دهند با این نگرانی که نکند دیر شده و سی‌دی بیات شود: «بدون هیچ حمایتی ضبط‌وپخش می‌کنیم. الان سی‌دی فیلم‌های خارجی یک‌هفته‌ای می‌رسد ایران، چرا ما نوحه و سوگواری اماممان را زود به‌دست مردم نرسانیم؟»

و در پاسخ به این سوال که چقدر این کار درآمد دارد، می‌گوید: «بحث اقتصادی هم دارد، اما نمی‌شود گفت که همه‌اش برای پول است، سود چندانی ندارد، قانون کپی‌رایت هم که الحمدلله در ایران نیست و زحمتی که می‌کشیم، خیلی زود به‌هدر می‌رود.» اما تاکید می‌کند که موتور محرکه این کار، عشق به اهل‌بیت است: «این کار، یک‌کار عشقی است، از پدر به ما رسیده، من خودم کارمندم، ماه‌محرم این کار را انجام می‌دهم، در بقیه سال هم هفته‌خوانی داریم، آموزش مداحی هست اما در محرم فشار کار بیشتر است.»

هزینه‌های کارشان بالاست و بازارشان نامطمئن: «قیمت مواد اولیه هست، استهلاک دوربین را هم حساب کنید، هزینه سی‌دی‌های خام و رایتشان، هزینه تصویربرداری و تدوین.» با همه اینها او و همکارانش برای «ترویج فرهنگ» این کار را می‌کنند و اتفاقا سکوی شهرت مداحان نسل‌های بعد می‌شوند: «خیلی از مداح‌ها توسط ما و همکاران ما معروف شده‌اند. تا به حال هیچ مداحی نبوده که بخواهد مداحی‌هایش در اختیار مردم قرار نگیرد. البته یکسری مداحان هم هستند مثل کریمی و حداد که یک تیم ویژه دارند و ما حق ورود به برنامه‌هایشان را نداریم، خودشان ضبط می‌کنند و می‌فرستند توی بازار. الان مداحانی هستند که حاضرند پول بدهند تا مراسمشان را ضبط کنیم. از آن طرف هم مداحانی هستند که برای مداحی، طلب پول می‌کنند.» مشتری‌هایشان هم بیشتر خواهان نوحه‌خوانی هستند تا روضه و پذیرفتن این موضوع برای او که از کودکی در دستگاه امام‌حسین(ع) بوده، سخت است: «الان اکثرا طوری شده که طرفداران مداحی بیشتر است. البته مداحی آذری فرق می‌کند، مداحان آذری مطلب می‌خوانند و سعی می‌کنند مخاطب مداحی‌شان از این نوای محزون نتیجه‌ای بگیرد.» از کل کاری که می‌کنند، هر سی‌دی تصویری را سه‌هزارتومان و هر سی‌دی صوتی را دوهزارتومان می‌فروشند و باید آنقدر این کار را به‌سرعت انجام دهند تا از سیستم توزیع اینترنتی سبقت بگیرند؛ وگرنه کار بیات می‌شود، دست‌به‌دست می‌شود در اینترنت و رایگان دانلود می‌شود. آنهایی که به‌صورت غیرمجاز تولیدات محرمی را تکثیر می‌کنند یا در سایت‌های مختلف به اشتراک می‌گذارند هم به همین اندازه در گل‌کردن یک مداح یا یک مداحی خاص یا یک سخنرانی شب‌های سوگواری سهیم هستند. آگهی‌ها، از چندروز مانده به محرم شروع می‌شود اما آنهایی که بازار این کار را از سال‌ها پیش در دست دارند، راه و چاه را بهتر بلدند: «یکسری سایت پربازدید هست که در محرم بازدید میلیونی دارند؛ مثلا سایت رسمی مداحان اهل‌بیت یا وبلاگ نوحه‌خون. اینها از چندروز مانده به محرم پر از مداحی‌های جدید می‌شوند و به همین خاطر زودتر از دیگر سایت‌ها می‌توانند آپدیت جدیدی را به مخاطب برسانند.» این حرف‌های ولی یاوری است؛ مردی که از ۱۰سال پیش تا امروز، کار رایت سی‌دی محرمی را در پاساژی نزدیک به پاساژ مهستان در خیابان کارگرجنوبی انجام می‌دهد. منتقدان کار او می‌گویند اینکه هر سی‌دی مداحی را به قیمت ۵۰۰تومان بفروشند، موجبات ورشکستگی این صنف را پدید می‌آورند، اما یاوری می‌گوید این دستگاه برای هیچ‌کس اقتصادی نیست و همه سعی می‌کنند در عزاداری محرم مردم شریک باشند: «آن فردی که در شهرستان باید یک‌حسینیه را با نذورات اداره کند چرا باید برای هرسی‌دی، سه‌هزارتومان بدهد و آخرش هم مداحی‌های توی گوشی زنجیرزنان آپدیت‌تر از آن باشد؟» و ادامه می‌دهد: «قیمت ارزان، صدای مداح را به همه دنیا می‌رساند، الان دانلودکننده‌هایی از افغانستان، عراق و کویت داریم، اینها اگر رایگان نباشد، نمی‌آیند از محصول ما دانلود کنند، اینطور فرهنگ عاشورا به دنیا می‌رسد نه با تک‌فروشی و گرانفروشی. من و همکارانم مداحی‌های مختلف را به همه می‌رسانیم و ارزان‌ترین قیمت را در نظر می‌گیریم.» در کنار نیت پاکی که او از آن حرف می‌زند، مشکل تکثیر انبوه سی‌دی هنوز یک‌چالش اساسی میان وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات و موسساتی است که پسوند فرهنگی دارند و اگرچه مایل به کنترل این بازار هستند، اما ترجیح می‌دهند وارد میدان نشوند چرا که بازار شکل‌گرفته، سال‌ها طول می‌کشد تا به قاعده‌ها تن بدهد.

یادداشت

روایت یک ویرانی

امیرگیل . نویسنده نمایشنامه لکه

در دوره‌های تاریخی مختلف جهان، نقش و حضور زنان در متن و محدوده جغرافیای جنگ، آثار و علایم پاک‌نشدنی‌ای را بر پیشانی تاریخ به‌جا گذاشته. «لکه» داستان همین آثار و علایم است. داستان جنگ زنان است در حریم جنسیت زنانه‌شان؛ مبارزه برای دفاع از تن و مبارزه برای دفاع از هویت و اصل حضورشان (زنانگی)... زنانگی، آنان را به شکلی تحمیلی در گارد و موضع دفاع قرار داده است. در جنگ، مردانی که در خطوط مقدم جبهه‌اند، مبارزه را داوطلبانه انتخاب می‌کنند و گاهی انتخابی جز نبرد ندارند. اما زنانی که در خانه می‌مانند بدون اینکه اسلحه‌ای به دست بگیرند، غیرداوطلبانه در حال مبارزه‌اند؛ مبارزه برای حفاظت از خود که در جنگ به یغما نروند؛ مبارزه برای دفاع از شرافت خود، تا به غنیمت گرفته نشوند، تمام مبارزه‌شان برای آن لحظه‌ای رقم می‌خورد که در دفاع شکست نخورند چرا که اگر در آن لحظه کذایی شکست بخورند اما زنده بمانند، چیزی در کنه وجودشان از آن لحظه بیمار باقی می‌ماند، مثل خراشی که در سنگ کنند در روان زن حک می‌شود؛ نقطه‌ای به‌جا مانده از لحظه شکست که میراث‌اش، آرامش جسمانی و رضایت روانی زن را تا ابد تهدید می‌کند. چیزی به‌سان لکه، به مانند خون، در کف دستان لیدی مکبث. چیزی چغر و سمج که روح و روان و زنانگی زنان را می‌سابد، می‌سابد، می‌سابد، اما پاک نمی‌شود، با هیچ متاعی پاک نمی‌شود. «لکه» از یکی از این زنان می‌گوید؛ یکی از آنانی که تا پایان عمر نه می‌توانند مادران خوبی برای فرزندان خود باشند و نه شهروندی موثر و مثبت در فردای جامعه‌شان... لکه، روایت یک ویرانی است.

«لکه» (با نگاهی به نمایشنامه پیکر زن همچون میدان نبرد در جنگ بوسنی نوشته ماتئی ویسنی‌یک)

کارگردان: غزل نعیمی، **بازیگران:** آیدا صادقی، دانیال خجسته و شب‌بو طوفانی، آبان و آذر۹۳، خانه هنرمندان ایران، سالن استاد انتظامی، ساعت ۱۷:۳۰

سومین شماره ماهنامه سیاسی – فرهنگی «سخن ما» منتشر شد | صاحب امتیاز و مدیرمسؤول: مهرنوش جعفری |

سخن ما

پرونده ویژه: تاریک و روشن دانشگاه

همراه با مقالات و گفتارهایی از :
مصطفی معین، جعفر توفیقی، هادی خانیکی
رضا منصوری، محمدامین قانعی راد، مقصود فراستخواه
حمیدرضا جلایی پور، محمدمهدی مجاهدی

سایر پرونده‌ها:
ریشه های علوم سیاسی و وضعیت آن در ایران
گفت‌وگویی بلند با قاسم افتخاری، استاد پیشکسوت علوم سیاسی دانشگاه تهران
پیامبری و اصلاح
مقاله ای تفصیلی از محسن آرمین درباره جریان های خشونتگرا و اصلاحگرای دینی
ائتلاف اپوزیسیون و پوزیسیون علیه تاریخ
نقدی بر روایت های تلویزیونی از انقلاب
شش اسلام
ترجمه مقاله ای از حسن حنفی درباره رویکرد جریان های اسلامی به حقوق بشر

منتظر حضور گرمتان در بیستمین نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات هستیم